

اصلاح طلبی صادقانه ، اصلاح طلبی ریاکارانه

روزنامه اعتماد ملی شنبه ۲۸ دی ۱۳۸۷ ضمیمه هفتگی سوم. ستون : دیده بان

اصلاحات و اصلاح طلبی بدون فاش گویی سهم و نقش خودمان در ویرانی های محتاج اصلاح ، صادقانه نیست و در وجدان عمومی نخواهد نشست و ناکام خواهد ماند. چند سال پیش از یک تقسیم بندی تحت عنوان «اصلاح طلبی بازیگرانه و اصلاح طلبی تماشاگرانه» (به اعتبار نقش کنشگران اصلاحات) سخن گفتم و اینک به اعتبار کارنامه کنشگران از «اصلاح طلبی صادقانه و اصلاح طلبی ریاکارانه» سخن می گویم و البته به اعتبارهای مختلفی می توان از این پدیده سخن گفت. اصلاحات، موضوعی سهل و ممتنع است و درباره اش چندان گفته اند و نوشته اند که شاید سخن ما واگویی و ملال آور نماید. درعین حال اصلاحات دارای وجوه و شئون گوناگون و چند پهلویی است که همواره نیازمند کاوش و گویش است. اینکه اصلاحات چیست؟ با انقلاب چه تمایزی دارد؟ آیا اصلاحات امری جبری و تحمیل شرایط تاریخی است یا امری انتخابی، سودمند است یا ناسودمند و...

در این گفتار کوتاه به جای اطناب و تفصیل به چند ملاحظه بسنده می کنم:

1-انواع : چه این پدیده را جبری بینگاریم چه انتخابی، باید روشن کنیم که چه نوعی از اصلاحات را مراد کرده ایم. یکی از دشواری ها و بلکه علل ناکامی حرکت های اصلاحی این است که رهروانش در لفظ مشترک و در معنا مختلفند. همه از اصلاحات سخن می گویند اما یکی اصلاحات سیاسی را مد نظر دارد و دیگری اصلاحات اقتصادی و سومی ، اصلاحات دینی را و دیگری اصلاحات فرهنگی را. اصلاحات آموزشی، اصلاحات اجتماعی، اصلاحات حقوقی(در قوانین) نیز اقسام دیگری از آن هستند و هر کدام اقتضات خود را دارند. هریک از این ها بر خرده نظام هایی متمرکز می شوند که در صورت کامیابی سبب ساز تغییر در سایر خرده نظام ها خواهند شد. ممکن است این سخن ناصواب آید که اصلاحات تبعیضی(تک بعدی) عقیم است و اصلاحات باید تمام عیار باشد؛ ممکن است این مدعا نادرست آید که نمی توان اصلاحات سیاسی کرد و اصلاحات اجتماعی را نادیده گرفت اما در هر صورت کارگزاران و رهبران اصلاحات نباید از این نکته غافل باشند که هریک از آنها بقیه را در پی می آورد.

2-اصلاحات مثبت، اصلاحات منفی: با الهام از دوگانه «آزادی مثبت، آزادی منفی» در اندیشه آیزایا برلین، دوگانه مشابهی را نیز برای اصلاحات فرض می کنم. منظور از آن را می توان با نامگذاری دیگری هم مشخص کرد: اصلاحات سلبی و اصلاحات ایجابی . در اولی ، تمرکز بر نفی و کنار زدن و نمایاندن کژی ها است و بارانداز دومی بر تدبیر و بیان وجوه ایجابی و راهکارها و....

3-روش : افزون بر آنچه در بند پیش گفته آمد ، بجز ابهام در نوع ، همگان از اصلاحات سخن می رانند حال آنکه روش های متفاوتی را در ذهن دارند که تبعاً نتایج متفاوتی به همراه خواهد داشت. گاه روش اصلاحات را از موضوع و مفهوم و اقسام آن تفکیک می کنند اما اصلاحات و روش گاهی چنان درهم تنیده اند که تفکیک آنها ممتنع می نماید. روش، یا

رادیکال و انقلابی است یا محافظه کارانه، یا اصلاحات از بالا است یا اصلاحات از پایین (که این نوع مقرون به اصلاحات اجتماعی بوده و گویی نوعی از اصلاحات و روش یکی شده اند)، یا نخبه گرایانه است و یا عامه گرا.

4- ظرف و مظلوف: اصلاحات را گاه به گونه ای مطرح می کنیم که محیط و جغرافیای آن فراموش می شود و همین غفلت از "تحلیل مشخص در شرایط مشخص" اصلاحات را به موضوعی ذهنی و دلمشغولی روشنفکرانه تبدیل می کند. در محیطی که مقاومت ساختار سیاسی متصلب وجود داشته باشد و یا برعکس با مساعدت مواجه باشد، نوع و روش اصلاح تحت تأثیر آن متفاوت می گردد.

5- پسوند‌های ایدئولوژیک: اصلاحات در ماهیت خود پسوند پذیر نیست و پسوند‌های ایدئولوژیک مانند اصلاحات اسلامی، اصلاحات مارکسیستی و ... در واقع، صفت مظلوف اصلاحات و محیطی است که در آن اصلاح رخ می دهد نه صفت خود اصلاحات.

6- تجربه تاریخی در جامعه ما حاکی است که اصلاحات از بالا ناکام بوده و نسخه اصلاحات اجتماعی راهگشاستر است. به عبارت دیگر اینکه گرانیگاه و تکیه گاه اصلاحات در درون جامعه و نهادهای برخاسته از آن باشد، ضامن موفقیت اصلاحات سیاسی است که بر ساختار قدرت تمرکز دارد و یا از سوی دولتمردان کلید می خورد. از این رو است که حقوق بشر خواهی بر دموکراسی خواهی اولویت می یابد. دموکراسی خواهی، جهت گیری همان نیروهایی است که اصلاحات را در سال های اخیر به اصلاحات سیاسی فروکاسته اند و در پی نرم کردن ساخت سیاسی اند اما حقوق بشر خواهی مجموعه ای از مطالبات در حوزه های اقتصادی و فرهنگی و مذهبی و سیاسی و حقوقی را در بر می گیرد و در حقیقت مانیفست اصلاحات تمام عیار است که متناسب با شرایط خاص هر جامعه می توان اولویت های آن را تعیین کرد. حقوق بشر خواهی در وجدان عمومی می نشیند و اجتماعی تر از مطالبات صرفاً سیاسی است. سی ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر دربرگیرنده ۴۲ حق از حقوق ذاتی بشر است که قابل وضع کردن و سلب کردن نیست. این حقوق عبارتند از: حق حیات، حق مسکن، حق بهداشت، حق شغل و امنیت شغلی، حق دادرسی عادلانه، حق آزادی از شکنجه یا رفتار تحقیرآمیز، حق بر وکیل، حق مساوات در برابر قانون، حق آزادی از بازداشت خودسرانه، حق مربوط به اصل برائت، حق اوقات فراغت و تفریح، حق دریافت مزد منصفانه، حق آزادی بیان و عقیده و مذهب، حق انتخاب آزاد، حق آموزش، حق آزادی سفر به داخل و خارج کشور، حق ازدواج و تشکیل خانواده، حق تشکیل آزادانه احزاب و تشکل ها و انجمن ها و سندیکاهای...

این حقوق در میثاقین تکمیل شده اند. وزن حقوق اجتماعی و فرهنگی انسان ها در این سند بیش از سایر حقوق است. بسیاری از این حقوق در قانون اساسی ایران و سایر کشورهای جهان مندرج است اما وجود قوانین دموکراتیک لزوماً به معنای وجود مجریان و مسئولان دموکراتیک نیست. آنچه این حقوق را نگهبان است حاکمانی نیستند که از آنها متضرر می شوند بلکه جامعه ای است که به حقوق خود آگاه است و به صورت سازمان یافته از آن دفاع می کند. این حقوق و سازمان های حامی آنها فقط احزاب و نهادهای سیاسی نیستند. در جوامع دموکراتیک بیشترین نهادهای اجتماعی و جمعی را نهادهای غیر سیاسی تشکیل می دهند؛ مانند انجمن های حمایت از انواع بیماران، انجمن های حمایت از ایتم و کودکان و زنان و کارگران و...

در ایران، اصلاح طلبان تنها در حوزه قدرت آرمیدند و از حوزه وسیع تر اجتماعی غافل شدند و در همان ایام، طرح همین انتقاد با اتهام توطئه غیر سیاسی کردن و انفعال و نظایر آن مواجه می شد گرچه پس از نتایج غیر منتظره انتخابات ۳ تیر ۱۳۸۴ خود به آن به عنوان خطای اصلاح طلبان اقرار کردند. فراموش نکنیم که هر دو پدیده نقیض یکدیگر، هم دوم خرداد(خاتمی) و هم ۳ تیر(احمدی نژاد) برای همه و از جمله حکومت و اصلاح طلبان و افراد پیروز انتخابات، غیر منتظره بود و این امر نشانه وجود خصلت های اغواکننده در بطن جامعه و همچنین نشانه بیگانگی است با آنچه در بطن جامعه می گذرد.

7- اما اصلاحات با هر مفهوم و روشی که برگزیده شود، هسته و عنصر عینی و خلاق آن، فرد و فردیتی است که راهبر و کارگزار آن است. اصلاح طلبی ملازم "نقد" است و اصلاح طلب کسی است که نخست چشمش به درون خویشتن سپس به برون گشوده شود. اگر کسی، اصلاح طلبی را با نقد خویش نیاغازد و اصلاحات را از خویشتن خویش شروع نکند، به ویژه در صورتی که صدر نشین و پیشوا یا جزو پیشوایان باشد، صداقت اصلاح طلبی اش مشکوک است. در خصوص کسانی که در گذشته و در دو دهه نخست انقلاب، خود دست اندرکار امور بوده اند این حکم جدی تر و قاطع تر است. اصلاح طلبانی که از ساختار قدرت برآمده و از سرای حکومت آمده اند این مزیت را دارند که برای اصلاح ساختار حکومت کارآمدترند لیک باید التفات داشته باشند که از نگاه وجدان عمومی اگر امروز شرایط به نحوی بیمارگون گردیده که نیازمند اصلاح است مگر بیگانگان یا انسان هایی از سیارات دیگر عامل آن بوده اند؟ این شرایط محصول عمل جمعی کسانی است که خود گرداننده امور بوده اند و امروز ندای اصلاح آن را سر می دهند! مگر ممکن است که کسی سهم و نقش خویش را در پدید آمدن همین وضعیت نیازمند اصلاح، فاش نکوید و گویی فقط و فقط دیگران مسبب ویرانی ها بوده اند، آنگاه او اصلاح طلب هم باشد.

البته اصلاح طلبی راستین با چالش هایی دشوار نیز روبروست. یکی از این چالش ها وجود کسانی است که خود را ترازوی حقیقت می پندارند و از نقد بری می دانند و اگر صادقانه نظر خود را گفتی و نفس لوّامه ات با صدای بلند سخن گفت تو را نمی پذیرند و اعتراف را پتکی بر فرقت می سازند. اینها دو گروهند: پوزیسیون و اپوزیسیون. در پوزیسیون(گروه حاکمان) نام اصلاح طلبی را رویزیونیسم و(تجدید نظر طلبی) و گاهی تندتر از آن "نفاق" می نهند و وانمود می کنند که ثبات عقیده را از کف داده و به هویت خود پشت پا زده ای و فرصت طلب و دمدمی مزاج شده ای و اگر پیشینه دولتی داشتی، مطرود و خطرناک می شوی و اگر از پیکر جامعه برآمده ای، سرباز دشمنی؛ حال آنکه اصلاح طلبی، ملازم با انکار هویت و نفی تمامیت باورها و ضدیت با خود نیست بلکه ملازم با نقد و پالایش و بهبود آنها و افزایش رواداری است. در میان اپوزیسیون(مخالفان حکومت)، اگر نقد تو بر خویشتن با دیدگاههای خصمانه و دشمنانه شان جور نمی آمد می کوشند ثابت نمایند که سابقه تان(که مورد اعتراف و نقد خودتان بوده) شاهد کذب لاحق تان(اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی و...) است و یا شما مسبب یا شریک همه گناهان بوده اید. اگر حرف آنها را تکرار کردی می گویند در آب زمزم هم که خود را بشویید فایده ندارد و تازه شما به همان حرف هایی رسیده اید که آنها سال هاست رسیده اند. این جماعت در حالی که خود با روش های نادرست شان عامل اصلی رشد دیکتاتورها و توجیه کار آنها در توده مردم بوده اند و کشور را سال ها به عقب رانده اند اما از نقد تو بر خودت برای اثبات درستی خودشان استفاده می کنند و با این کارها راه انتقاد از خود را در همه می بندند. کثیری از درس آموختگان روزگار از تن دادن به اصلاح طلبی صادقانه پس می زنند و می گویند چرا چوب دوسر طلا شویم. دسته ای از اپوزیسیون معهود که خود را مرکز عالم گرفته اند به جای اینکه از نقد شما بر خویش درس بگیرند و همه ما نهضت خودانتقادی را راه بیندازیم تا

خطاهای گذشته را تکرار نکنیم، چنان می کنند که منطق «یا کاملاً با ما یا برما» چیره شود اما اصلاح طلب راستین باید از این چالش عبور کند. اصلاح طلب کسی است که نخست باغ خویش را شخم بزند و خویشتن را هرس کند.

هرس کردن هنری عملی است که چرخه حیات مجدد را به فعالیت وامی دارد و سبب بقا و تولید و طول عمر است.